

واقعۀ کربلا تأثیرگذارترین عامل در بازسازی هویت مسلمانان است



حجت الاسلام و المسلمین رحیم ابوالحسینی رئیس پژوهشکده مطالعات تطبیقی علوم اسلامی در گفتگوی تفصیلی با خبرنگار حوزه اندیشه خبرگزاری تقریب واقعۀ کربلا را تأثیرگذارترین عامل در بازسازی هویت مسلمانان دانست و اظهار داشت: در بسیاری از نقاط جهان محافل عزاداری برای امام حسین(ع) برگزار می‌شود، و در طول تاریخ درباره واقعۀ کربلا آثار فرهنگی، هنری و مذهبی بسیاری پدید آمده است.

وی افزود: در میان نویسندگان مسلمان، کمتر کسی است که قیام امام حسین(ع) را مردود یا برخلاف مصلحت بداند. با این حال برخی همانند ابوبکر ابن عربی، آن را حرکتی نامشروع در مقابل حاکمیتی مشروع دانسته است، (ابن عربی، بیتا، ص231) ابن تیمیه نیز درباره قیام امام حسین(ع) معتقد است اگرچه امام مظلومانۀ شهید شد ولی کار امام فاقد مصلحت دنیوی و اخروی بوده و قیام عاشورا عامل ایجاد فتنه‌های زیادی در امت اسلام و خلاف سیره پیامبر اسلام(ص) بوده است. (ابن تیمیه، بیتا، ج2 ص240 و 241 به نقل از: پیشوایی، 1389ش، ج1 ص251).

وی ادامه داد: لکن به گفته برخی از مورخان در صد سال اخیر و به خصوص پس از دوران سید جمال‌الدین

اسدآبادی، نگاه نویسندگان اهل سنت به واقعه عاشورا تغییر کرده و بسیاری از نویسندگان ایشان، حرکت امام حسین را تایید می‌کنند. (ناصری داودی، بی تا، ص ۲۵۷)؛ اما با استفاده از آیات قرآن، تحلیل احادیث پیامبر اکرم(ص)، تبیین روایات و احادیث، و تفسیر گزارش‌های تاریخی به دست می‌آید که حرکت امام حسین(ع) ریشه در سنتی دارد که همه پیامبران در راه تحقق جامعهای سالم آن را دنبال و اجرا نموده اند.

وی عنوان کرد: در فرهنگ قرآن سه نوع سنت را میتوان استنباط کرد: اول، سنت فرصت عدل (ولایتی که خداوند در اختیار اولیاء خدا قرار میدهد)، دوم، سنت تداوم عدل (تحقق عدالت و استمرار آن)، سوم، سنت براندازی (هلاکت در اثر بی عدالتی)؛ «فرصت عدل»، سنتی است که همیشه وجود دارد یعنی خداوند هیچگاه زمین را از این فرصت خالی نمیکند بلکه حجت الهی همواره در میان آدمیان بوده و انسانها میبایست از این فرصت برای راهنمایی و هدایت خود استفاده کنند، و در مرحله بعد تداوم آن را تضمین نمایند.

وی اضافه کرد: بنا براین منظور از «سنت تداوم عدل» جامعهای است که از هدایت پیشوایان دینی برخوردار بوده و استعداد استمرار عدالت و سعادت را برای خود مهیا ساخته است. اما هرگاه در یک جامعه «سنت تداوم عدالت» از دست برود، نوبت به «سنت براندازی» میرسد که در این صورت، نفرین پیامبران در حق آن جامعه، مأذون و مستجاب بوده، و آن جامعه محکوم به فنا و نابودی خواهد بود.

وی تصریح کرد: در این باره شواهد بیشماری از آیات قرآن و روایات وجود دارد که خواننده را سرشار از رضایت میکند، با این حال باید توجه داشت که جامعه نبوی نسبت به امتهای پیشین استثناء شده است، زیرا به استناد آیه شریفه: «وما کان الا لیعذبهم و أنت فیهم» (انفال(8): 33) امت پیامبر برخوردار از یک ویژگی منحصر به فرد است که امتهای دیگر فاقد آن بوده‌اند، و آن این است که هیچگاه رسول گرامی اسلام(ص) مجاز به نفرین در حق امت خود نبوده است، و جانشینان او که در راستای مأموریت پیامبر، حق پیشوایی و حکومت داشتند نیز مجاز به آن نبوده اند.

وی خاطر نشان کرد: اکنون امام حسین(ع) «فرصتی برای عدالت» است(سنت اول)، لکن در جامعهای زندگی میکند که تداوم و استمرار عدالت از دست رفته است(سنت دوم)، پس چه باید بکند؟ آیا او مجاز به نفرین است تا امت پیامبر(ص) همچون امتهای پیشین، محکوم به فنا گردند(سنت سوم) یا راه دیگری را باید برگزیند؟ آنجا که پیامبر مجاز به نفرین نیست، پس نوه او که به سبب وصیت جدش، حق ولایت و حاکمیت بر جامعه را دارد به طریق اولی مجاز به نفرین نیست. اینجاست که باید دید امام حسین(ع) چه

راهی را در پیش گرفته و مبنای قیام او چه بوده است؟.

حجت الاسلام ابوالحسینی گفت: با نگاهی به آیات قرآن و روایات بشمار، به دست می‌آید که امام(ع) بر اساس سنت و قانون الهی دست به چنین حرکتی زده است؛ قانونی که اختصاص به امام حسین(ع) نداشته و هر امام دیگر در شرایط مشابه، موظف به انجام آن بوده است. سنت الهی و قرآنی این است که هرگاه در جامعهای استعداد تداوم عدالت از دست برود و مردم آن، هیچ ظرفیتی برای حفظ یا گسترش عدالت نداشته باشند، آن جامعه محکوم به فناست. یعنی پیامبران در چنین وضعیتی حق دارند نفرین خود را بر آن جامعه نثار کنند و نفرین آنها مأذون و مستجاب است، و پس از نابودی امت پیشین، امت دیگری جایگزین آن میگردد: «ثم أنشأنا من بعدهم قرناً آخرین» (مؤمنون(23): 31).

وی بیان کرد: پس جامعه های که امام(ع) در آن زندگی میکند همان جامعه نبوی است و از ویژگیهای جامعه نبوی آن است که نفرین پیامبر یا امام برای آن جامعه، مأذون نیست، از اینرو امام حسین(ع) با همین مبنا، نفرین خود را برای جامعه آن روز نثار نکرد بلکه راه دیگری پیش گرفت، اما راه دیگر چه بود؟! شاید بتوان گفت مهمترین عنصر انحراف که موجب قیام گشت، کنار گذاشتن اهل بیت(ع) و «انزوای مقام ولایت کبری» بوده است. زیرا مقام ولایت پیوند اصلی مبدأ ربوبیت با عالم هستی است و اسلام بدون ولایت معنا ندارد. (مدوق، 1385ق، ج1ص123) () از اینرو در حدیث امام باقر(ع) مهمترین رکن از ارکان پنجگانه اسلام، ولایت معرفی شده است.

وی اضافه کرد: اکنون ادعای ما آن است که در زمان امام حسین(ع) «ولایت اهل بیت» از حکومت اسلامی رخت بر بست و جامعه به بن بستی رسید که جایگاه ولایت و امامت، به کلی از دست رفت و این، همان خطر بزرگی بود که حسین(ع) گرفتار آن گشته بود، پیامبر اکرم(ص) فرمود: «لا يزال أمر أمتي قائماً بالقسط حتى يكون أول من يثلمه رجل من بني أمية يقال له يزید»: همیشه امور امت من پایرجا و استوار است تا اینکه مردی از بنی امیه آن را در هم میشکنند که نامش یزید است. (ابن عساکر، 1415ق، ج3ص336؛ وج4ص41؛ ذهبی، 1413ق، ج4ص39).

وی در پایان، تاکید کرد: باید راهی دیگر پیش گیرد تا جامعه نجات پیدا کند، اما آن راه دیگر چه بوده است؟ پاسخ این است که آن راه دیگر هر چه میتواند باشد، زیرا مقصد نهایی امام(ع) بازگردان جامعه به سنت اصیل پیامبر و «فهم جایگاه امامت» است، از اینرو هدف مذکور به عنوان مبنای قیام امام(ع)، میتواندست با عناصری نظیر «تشکیل حکومت» یا «امر به معروف و نهی از منکر» یا «إجبار بر بیعت» و یا هر عنصر دیگری مطابقت پیدا کند.

